

مجله‌ی مطالعات ایرانی

دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال هشتم، شماره‌ی شانزدهم، پاییز ۱۳۸۸

نسبت نقشمایه‌های نویافته‌ی جیرفت با نمونه‌هایی از اسطوره‌های ایرانی*

زهرا آقاعباسی

کارشناس ارشد هنر و پژوهشگر آزاد

چکیده

تصاویر منقوش بر آثار نویافته‌ی حوزه‌ی هلیل‌رود و مقایسه‌ی تطبیقی آن‌ها با نقشمایه‌های منقوش بر دیگر آثار هنرهای دستی ایران و جهان چون نقشمایه‌های منقوش بر دست‌بافته‌ها، ظروف فلزی، سنگی و سفالین، آثار هنری سیمین و زرین، آثار حجاری شده در دل سنگ و... این حقیقت را روشن می‌سازد که نقشمایه‌های کنده‌کاری شده بر سطح این آثار سنگی، چون گنجینه‌ای است که میان هنر و تمدن مشرق زمین و هنر تمدن‌های همجوار پُل می‌زند. در این مقاله، نخست نقشمایه‌های نویافته‌ی حوزه‌ی هلیل‌رود با هنر مقدس سنجیده شده و سپس، به جستجوی سنت‌های هنر ایران در آن‌ها پرداخته شده است. سرانجام، ارتباط این نقشمایه‌ها با نقشمایه‌های موجود در هنر بین‌النهرین و از جمله در لوح نرگال مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی

نقشمایه‌های نویافته‌ی جیرفت، هنر مقدس، هنر ایران، هنر بین‌النهرین، لوح نرگال.

* تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۹/۱۶ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۷/۱۵

نشانی پست الکترونیک نویسنده: aghaabasi@yahoo.com

۱- مقدمه

هرچند که نقشمایه‌های نویافته‌ی جیرفت، که اکنون می‌توان آن‌ها را بر اشیای عتیقه‌ی موجود در موزه‌های ایران مشاهده کرد، تشخیص خاصی دارند، با این حال با کمی توجه می‌توان دریافت که نه تنها، هرگز در کل تفاوتی بین آن‌ها و مجموعه‌ی عناصری که به عنوان هنر ایران می‌شناسیم، وجود ندارد، بلکه این مجموعه بر غنای هنر این سرزمین می‌افزاید.

جز این، کشف این مجموعه که هم از نظر فراوانی و هم از حیث تنوع به راستی بی‌نظیر است، بخشی از معمای گنجینه‌ی هنر ایرانی را حل می‌کند. آنچه تاکنون صاحب‌نظران این حوزه بر اساس جام خفاجه به هنر بین‌النهرین نسبت می‌دادند، اکنون ثابت می‌شود که از قلب سرزمین ایران برخاسته و دامنه‌ی نفوذ آن تا دوردست‌ها و البته از طریق دریا کشیده شده است. نگارنده در جای دیگری به دلایل این نظر اشاره کرده است (نک: به: آقاعباسی، ۱۳۸۸، ۱۴۶).

بی‌تردید هنوز تا تحلیل کامل هنر حوزه‌ی هلیل‌رود زمانی فاصله داریم. باید این شگفت‌زدگی اولیه بگذرد و محققان بیشتری در شناخت این دستاوردها بکوشند. تعداد زیادی از این اشیا به خارج از کشور قاچاق شده و دارندگان آن‌ها براساس قانون فعلاً نمی‌توانند آن‌ها را به معرض نمایش و یا فروش بگذارند. حداقل یک ربع قرن دیگر معلوم می‌شود که این مجموعه چگونه ابعادی دارد. در میان این آثار، اشیای بسیار ظریفی از طلا و زینت آلات وجود دارد که کم‌تر در دسترس است و کم‌تر به آن‌ها توجه شده است. نمونه‌های اندکی از خط‌نشته‌ها یافت شده که فعلاً قابل خواندن نیستند (نک: به: مجیدزاده، ۱۳۸۳، ۸۳). اشیای فراوانی در میان این آثار هست که کاربرد آن‌ها نامعلوم است. از جمله تعداد زیادی اشیای کیف‌مانند یافت شده که در نهایت ظرافت و زیبایی ساخته شده‌اند، اما با هیچ شیء دیگری قابل مقایسه و شناخت نیستند (شکل ۱). آیا طلسم‌های خاصی هستند؟ آیا وزنه‌های خاصی هستند؟ معلوم نیست.



شکل ۱: نقشمایه‌ی رویارویی مارها و عقاب در یک سو و دو عقرب - انسان در سوی دیگر شیئ
کیف مانند

از طرفی هنوز در آن مناطقی که این آثار یافت شده، زبان‌ها و لهجه‌هایی هست که کم‌تر مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. تنوع این زبان‌ها و لهجه‌ها حیرت‌آور است. بی‌تردید بسیاری از آن‌ها تا همین حالا هم از دست رفته‌اند، با این حال، هنوز هم جای کار فراوانی دارد و بر خود جوانان و پژوهشگران محلی این سرزمین است که نگذارند فرصت بیش از این از دست برود. زبان، گنجینه‌ی نشانه‌هایی به افسانه‌ها و اسطوره‌ها و باورهای چند هزار ساله‌ی این مردم است. اما تا زمانی که این کارها انجام گیرد، نیز نباید دست روی دست گذاشت. این پژوهشگر نیز به همین انگیزه به این کار پرداخت تا با اتکاء به نتایج تحقیقاتی که تاکنون شده و زحماتی که گروه کاوشگران این منطقه و در رأس آن‌ها دکتر یوسف مجیدزاده و همکاران ایشان صدیقه پیران و علی بنی‌اسدی در تهیه‌ی کتاب جیرفت، کهنترین تمدن شرق (نک: به: مجیدزاده، ۱۳۸۲) کشیده‌اند و نیز یافته‌های سایر پژوهشگرانی که به مناسبت به نکته‌ای از مطالب

مربوط به این آثار اشاره کرده‌اند، گامی در مقایسه‌ی نقشمایه‌ها و شناخت آن چه تاکنون به دست آمده، بردارد.

۲- نقشمایه‌های حوزه‌ی هلیل رود و هنر مقدس

در مجموع می‌توان هنر این بخش از سرزمین ایران را از وجوه مادی و معنوی با پیشرفته‌ترین بخش‌های هنر ایران سنجید. این آثار از حیث زیبایی کم‌نظیرند و همان‌طور که گفته شد، وزن و تشخیص خاصی دارند که آن‌ها را کاملاً متمایز می‌گرداند. از حیث معنا و محتوا نیز می‌توان نقشمایه‌های حوزه‌ی هلیل رود را جزء هنر مقدس به شمار آورد. آن‌ها مظهر صورت مثالی برای معرفت وجود و هستی‌شناسی هستند. «هنر مقدس رمز است و به این علت جز وسایل ساده و اولین و اصلی از هر دستاویز دیگری مستغنی است، وانگهی چیزی جز کنایه و اشاره نمی‌تواند باشد. این سنت است که با نقل و انتقال الگوهای مقدس، اعتبار روحانی صورت‌ها را تضمین می‌کند. سنت واجد قوه‌ی سرّی‌ای است که در کلّ هر تمدن اثر می‌گذارد و حتی صنایع و حرفه‌هایی را نیز که هدف بی‌واسطه‌ی آن‌ها هیچ خصیصه‌ی قدسی ندارد، تعیین و قطعیت می‌بخشد. این قوه، آفریننده‌ی سبک و روال تمدن سنتی است، سبکی که نمی‌توان آن را از خارج و به صورت ظاهر مورد تقلید قرار داد و بی‌دشواری، به نحوی تقریباً اندام‌وار، به تنها قدرت روحی که بدان جان می‌بخشد، دوام و بقا می‌یابد و پاینده می‌ماند» (بورکهارت، ۱۳۸۱، ۸ و ۹).

در آثار نویافته‌ی جیرفت می‌توان این رمزها را مشخص کرد و آن‌ها را به اسطوره‌های ایرانی در آفرینش جهان و ایزدانی همچون مهر، ناهید و نشانه‌هایی همچون درخت زندگی (در مورد درخت زندگی نک: به: آقاعباسی، ۱۳۸۸، ۲۳۳) و جانوران اسطوره‌ای ارتباط داد. «اسطوره‌ها و افسانه‌های ایرانی، بازتاب استمرار یک سنت قدیمی در فرهنگ و زبان این ناحیه‌ی جغرافیایی پهناور است که در فراسوی مرزهای ایران کنونی گسترش یافته است (سرخوش کرتیس، ۱۳۸۳، ۹۹). بیشتر اطلاعات ما درباره‌ی ایرانیان باستان، خدایان آن‌ها و دنیایی که خلق کرده‌اند، در متون زرتشتی ثبت شده است. «اسطوره‌های موجود در آن بخش از اوستا که یشتها نامیده می‌شود، شامل افسانه‌هایی بسیار کهن ما قبل زرتشتی است که احتمالاً به دوران کفرکیشی هند و اروپایی تعلق دارد. این قصه‌ها درباره‌ی کردارهای قهرمانانه‌ای است که خدایان، پادشاهان و جنگجویان علیه دشمنان ماوراء طبعی و بشری انجام می‌دهند»

(همان، ۳). آثار جیرفت چنین مشخصاتی دارند.

۳- نقشمایه‌های حوزه‌ی هلیل‌رود و گسستگی سنت‌های هنر ایران

در بررسی نقشمایه‌های این آثار می‌توان پاسخ بعضی از تردیدها در مورد گسستگی سنت‌ها در هنر ایران را پاسخ داد. پژوهشگران هنر ایران بارها به این گسستگی اشاره کرده‌اند. مثلاً: «در میانه‌ی هزاره‌ی دوم قبل از میلاد، گروه ایرانی از طریق گذرگاه‌های هموار جنوب شرقی دریای خزر، وارد قلمروهای مرتفع ایران شده بود، حال آن که قبایل هندی به شبه قاره‌ی هند مهاجرت کرده بودند. برمبنای یافته‌های باستان‌شناختی می‌توان شاهد نوعی گسستگی در سنت‌های پیشین و پیدایش انواع جدیدی از ظروف سفالی و مراسم کفن و دفن تازه بود. در بیشتر بخش‌های این سرزمین، زبان‌های ایرانی تازه‌واردان، جای زبان مردمان بومی را گرفته است» (پیشین، ۳ تا ۱۸). از طرز ترتیب گورهای نویافته‌ی مردمان حوزه‌ی هلیل‌رود و آثار سفالی و سنگ صابونی آن‌ها می‌توان به بسیاری از این ابهام‌ها پاسخ داد.

۴- ارتباط با هنر بین‌النهرین

قدر مسلم این است که بین این هنر و هنر بین‌النهرین می‌توان ارتباط مشخص‌تری پیدا کرد. این ارتباط چنان نزدیک است که می‌توان آن‌ها را یگانه به شمار آورد. این امر ظاهراً به دلیل بُعد مسافت دور از ذهن می‌آید، اما اگر به نزدیکی هر دو به دریا و امکان ارتباط آن‌ها از راه دریا توجه کنیم، در می‌یابیم که چندان هم بعید نمی‌نماید. گفته‌اند که «نخستین اشاره‌ی مشخص به یک قبیله‌ی ایرانی، یعنی مادها، در متون آشوری قرن نهم قبل از میلاد ثبت شده است. مادها به تهدیدی جدی برای امپراتوری آشور در شرق تبدیل شدند. مادها که در آغاز صرفاً کنفدراسیون سست پیوندی از چندین قبیله بودند، در قرن هفتم قبل از میلاد به حدی نیرومند شده بودند که با بابلی‌ها متحد شدند و در سال ۶۱۲ ق م امپراتور آشور را سرنگون کردند. امپراتوری هخامنشی به رهبری کوروش کبیر، از ادغام قبایل خویشاوند مادی و پارسی شکل گرفت و از حدود سال ۵۵۰ ق م تا فتح آن به دست اسکندر در سال ۳۳۱ ق م، قدرت مسلط در دنیای شرق نزدیک باستان بود (پیشین، ۳ تا ۱۸).

با توجه به نزدیکی بیشتر حوزه‌ی هلیل‌رود، از راه دریا، با بین‌النهرین می‌توان به قطع این رشته و انزوای حوزه‌ی هلیل‌رود و سرانجام نابودی و فراموشی آن بیشتر

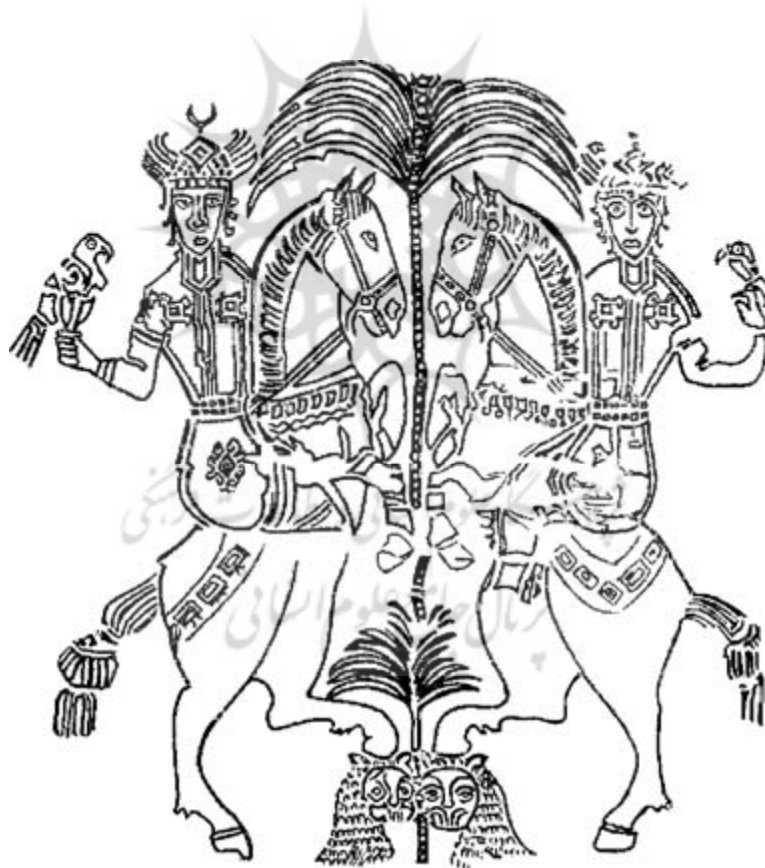
اندیشید. حوزه‌ی هلیل‌رود که از یک سو به دریای عمان و خلیج فارس نزدیک بود، از سوی دیگر تنها از طریق راه‌های صعب‌العبور و رشته کوه‌های رفیع جبال بارز و راه‌های دور و دراز به سایر بخش‌های ایران بزرگ متصل می‌شد. حوزه‌ی هلیل‌رود هم از نظر صنعت و هم از حیث کشاورزی منطقه‌ی حاصلخیز و ثروتمندی بود. آیا از رونق افتادن بین‌النهرین و تمدن عیلام باعث از دست رفتن بازار محصولات و مصنوعات این حوزه نشد؟ این از سؤال‌هایی است که در آینده بهتر می‌توان به آن‌ها پاسخ داد. عجالتاً رد بسیاری از نقشمایه‌های هنر ایران در حوزه‌ی هلیل‌رود را در افسانه‌هایی همچون حماسه‌ی گیل‌گمش و نقشمایه‌های هنر عیلام بهتر می‌توان دنبال کرد، ضمن این که این نشانه‌ها بعداً در دوره‌های ساسانی و اسلامی بر دست‌بافته‌ها، چه فرش‌هایی که هم‌اکنون در موزه‌های بزرگ دنیا نگهداری می‌شوند و چه گلیمینه‌های سنتی که هم‌اکنون نیز به وفور یافت می‌شوند، قابل بازیابی هستند. از جمله‌ی این نقشمایه‌های فراگیر می‌توان به درخت زندگی با روایت‌ها و صورت‌های گوناگون آن اشاره کرد (شکل‌های ۲ تا ۴).



شکل ۲: نقشمایه‌ی اسطوره‌ای شکار شیر، دست‌بافته‌ای در ایران باستان، قرن ۷ میلادی، واتیکان



شکل ۳: نقشمایه‌ی اسطوره‌ای خروسی که هاله بر سر دارد،
دوره‌ی ساسانی (قرن ۶-۷ میلادی)، موزه‌ی واتیکان



شکل ۴: نقشمایه‌ی اسطوره‌ای شکار با باز، هنر دوره‌ی اسلامی ایران،
دست‌بافته‌ای متعلق به قرون ۱۰-۱۱ میلادی

درخت زندگی به گفته‌ی دکتر مهرداد بهار در آثار بین‌النهرین زیاد است و در دوره‌ی اسلامی نیز بر ظروف مسی نقش بسته است (نک به: بهار، ۱۳۷۶، ۲۸۳). نگارنده در جای دیگری به نقشمایه‌های گیاهی در آثار نویافته‌ی جیرفت اشاره کرده و آن‌ها را نشان داده است.

درخت زندگی در این نقشمایه‌ها جایگاه ارزنده‌ای دارد و بارها به صورت‌های مختلف تکرار شده است. جالب این که دکتر بهار، تخت جمشید را نیز باغ مقدسی با درختان سنگی می‌داند (همان، ۱۳۴). ما در دوران معاصر در سیرجان به نمونه‌ای از باغ سنگی یرمی‌خوریم که شخصی با زحمت فراوان درست کرده و یکی از جاذبه‌های آن منطقه است و نشان می‌دهد که این تفکر ناخودآگاه وجود دارد.

عناصر دیگری نیز مثل انواع نقشمایه‌های جانوری در تمدن عیلام و سایر مناطق ایران باستان قابل شناسایی و انطباق است. از نقشمایه‌های جانوری خطرناک منقوش بر روی ظروف جیرفت، نقش مار و عقرب است (شکل ۵).



شکل ۵: ردیف مارپیچ مار و عقرب بر روی ظرف استوانه‌ای، جیرفت

در بررسی‌های تطبیقی این نقشمایه‌ها، با نقوشی که در مناطق دیگر ایران باستان وجود دارند، می‌توان به نقشمایه‌ی مار و عقرب منقوش در لوح نرگال اشاره کرد که

اسطوره‌ای ایرانی مربوط به زمان آشور را به تصویر کشیده است (شکل ۶).

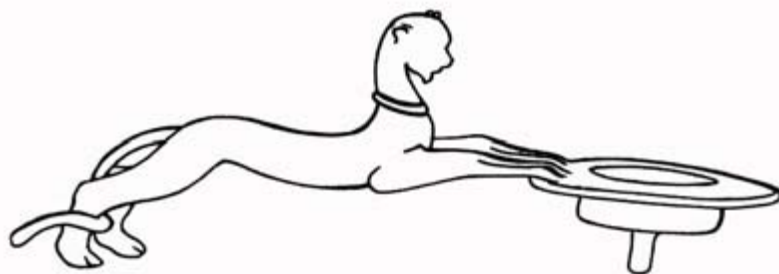


شکل ۶: نقشمایه‌ی منقوش بر لوح نرگال، پروردگار دوزخی و بغ‌دخت دوم همسر او که بر تخت نشسته است، حجاری شده در زمان سلسله‌ی اشکانیان، قرن دوم میلادی، موزه‌ی بغداد

این نقش لوحه‌ی مرمری است که به صورت نقش برجسته، پیکر موجود وحشتناک مسلح به شمشیر و خنجر و تبری را نشان می‌دهد که با تعریف مشخصه‌های نرگال نزد آشوریان و بابلیان احتمالاً نرگال خدای جنگ و خدای زیرزمین آنهاست. نقشمایه‌ی مار بارها در این لوح تکرار شده است. تبر پروردگار دوزخ یا خدای نرگال، سری به شکل مار دارد. از طرف پیشانی نرگال دو مار بیرون آمده است. در

گوشه و کنار نیز نقش برجسته‌هایی از مار و عقرب دیده می‌شود. در این جا مارها و عقرب‌ها احتمالاً جهان پس از مرگ را نشانه‌اند. در گوشه‌ای از تصویر، سگی سه سر است که آن هم دمی به شکل مار دارد و احتمالاً نگهبان دوزخ می‌باشد. از پاچه‌های شلوار نرگال نیز مارها درآمده‌اند. علاوه بر نقش سگ سه سر از نقش‌های دیگر این لوح می‌توان به نقش ایزد بانوی نشسته، تصویر شیر و تصویر کرکس، نقش‌های تزئینی روی شلوار، هلال و قرص و ماهی اشاره کرد. ماهی و شیر از نشانه‌های ایزد بانویی هستند که در پشت سر پروردگار دوزخی بر تخت نشسته است که نیازی به توصیف ندارند. جزئیات دیگر لوح تصویر ایزدی جوان و شاخه‌ی نخل و نقش‌های تزئینی دیگری است که همگی قابل انطباق با نقش‌های نویافته‌ی جیرفت هستند.

از جمله موجودات دیگری که نقوش آن‌ها را می‌توان در اسطوره‌های ایرانی دید، می‌توان انواع حیوانات شکاری، چوندگان، مارمولک، لاک‌پشت، عنکبوت و حشراتی از قبیل زنبورها، مورچه‌ها و سوسک‌ها نام برد که موجوداتی زیان‌بخش تلقی می‌شوند و مانند دیوان، همواره انسان‌ها، حیوانات، گیاهان و محصولات را، تهدید می‌کنند. گربه‌ها (شکل ۷) نیز خوشایند تلقی نمی‌شدند، زیرا به خانواده‌ای تعلق داشتند که به اندازه‌ی ببرها و شیرها (شکل ۸)، خطرناک بودند. در میان این موجودات ناخوشایند، هیولاهای افسانه‌ای نیز بودند، مانند دیو سفید، اکوان دیو یا برخی دیگر که هیئت مار یا اژدها داشتند، مثل اژی‌دهاک که در شاهنامه‌ی فردوسی با اسم ضحاک ظاهر می‌شود. کلاً پهلوانان انسانی با تمامی این هیولاها به جدال برمی‌خاستند، چنان که رستم دیو سفید را در خون هفتم می‌کشد. یا اسفندیار یک پرنده‌ی اهریمنی شیه سیمرخ را قطعه قطعه می‌کند که عظیم جثه و هیولوار است. همچنین دیوهای اسطوره‌ای نیز در میان دیگر اساطیر ایرانی وجود داشتند که خدایان یاری‌رسان برای مردم آن دوران به‌شمار می‌رفتند (شکل‌های ۹ و ۱۰).



شکل ۷: دسته‌ی مفرغی به شکل یک جانور گربه‌سان، دوره‌ی عیلام، بروجرد



شکل ۸: نقشمایه‌ی اسطوره‌ای برای تزئین پارچه به شکل یک شیر بالدار و شاخدار درون یک حلقه‌ی نیم‌تاییده از جنس طلا. احتمالاً از همدان- اکیاتانا، قرن چهارم پیش از میلاد، موزه‌ی مؤسسه‌ی شرقی، شیکاگو



شکل ۹: نقشمایه‌ی دیوی با شاخ‌های میش کوهی به همراه گربه‌سانان، عصای مرصع مفرغی مکشوفه در لرستان، قرن هشتم قبل از میلاد



شکل ۱۰- نقشمایه‌ی دیو با شاخ‌های میش کوهی در سمت چپ و نقشمایه‌ی خدای آب با نیم‌تنه‌ی ماهی در سمت راست، نقش برجسته‌ی سنگی از اساطیر مربوط به دوران عیلام میانی، قرن سیزدهم پیش از میلاد

۳۲ / نسبت نقشمایه‌های نویافته‌ی جیرفت با...

نقشمایه‌هایی اسطوره‌ای از دیو به همراه مارهایی به شکل اژدها بر روی ظروف سنگ صابونی در جیرفت به دست آمده‌اند که کاربرد نقشمایه‌ها را در اساطیر آن دوران نشان می‌دهد (شکل‌های ۱۱ و ۱۲).



شکل ۱۱: نقشمایه‌ی اسطوره‌ای دیو در جدال با مارها بر روی لیوان پایه‌دار از جنس سنگ صابون، جیرفت



شکل ۱۲: نقشمایه‌ی اسطوره‌ای دیو به همراه مارهایی به شکل اژدها بر روی کاسه‌ای سنگ صابونی جیرفت

۵- نتیجه‌گیری

قدمت اسطوره‌ها و افسانه‌های ایرانی از هزاره‌ها در می‌گذرد. این افسانه‌ها از ناملایمات زمان گذشته‌اند و چنان قدرتی داشته‌اند که به شکل‌های مختلف در سایر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها نیز حضور یافته و به صورت‌های دیگری گسترش یافته‌اند. تمدن جیرفت نیز حلقه‌ای از حلقه‌های هنر ایرانی است که هزاران سال زیر خاک مدفون بوده و فراموش شده است. اکنون با کنار رفتن لایه‌های خاک و آشکار شدن این آثار باید لایه‌های فراموشی را از روی آن‌ها کنار زد و با به کارگیری اسطوره‌ها و نقشمایه‌های آن‌ها هم به این میراث درخشان و هم به هنر معاصر حیات تازه‌ای داد.

این میراث هم‌اکنون همچون گنجی در گوشه و کنار موزه‌ها، در دل تپه‌های کشف نشده و در سینه‌ی مردم چهار گوشه‌ی این سرزمین نهفته است. نگاهی به هنر معاصر سایر ملت‌ها نشان می‌دهد که اغلب آن‌ها چگونه قدر این میراث را دانسته‌اند و آن‌ها را در معماری، هنرهای تجسمی، ادبیات، هنرهای نمایشی و امثال آن به کار گرفته‌اند.

نکته‌ی درخور توجه این است که آنان در استفاده‌ی نوین از صورت‌های گذشته، نقشی درخور زندگی امروز به وجود می‌آورند و با این کار میان گذشته و امروز پل می‌زنند و با استفاده از میراث فرهنگی گذشتگان هم امروز را می‌سازند و هم آینده را رقم می‌زنند. زندگی در محیط آشنا و سرشار از نشانه‌های هویت بسی نیکوتر از زندگی در برهوت بی‌هویتی و بی‌فرهنگی است. همچون درختی که در گذشته ریشه دارد، در محیط مساعد امروز می‌بالد و شاخه‌هایش را به آسمان فردا می‌فرستد.

کتابنامه

۱. آقاعباسی، زهرا، (۱۳۸۸)، **نقشمایه‌های نو یافته‌ی هلیل رود**، (متن در دست چاپ).
۲. بورکهارت، تیتوس، (۱۳۸۱)، **هنر مقدس**، ترجمه‌ی جلال ستاری، تهران، انتشارات سروش (چاپ سوم).
۳. بهار، مهرداد، (۱۳۷۶)، **از اسطوره تا تاریخ**، گردآورنده و ویراستار ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران، نشر چشمه.
۴. سرخوش کزیتس، وستا، (۱۳۸۳)، **اسطوره‌های ایرانی**، ترجمه‌ی عباس مخبر، تهران، نشر مرکز، (چاپ چهارم).
۵. صرفی، محمدرضا، (۱۳۸۳)، **چکیده‌ی مقالات همایش شناخت و معرفی تمدن حوزه‌ی هلیل رود**، کرمان، مرکز کرمان‌شناسی.
۶. مجیدزاده، یوسف، (۱۳۸۳)، **حفریات جیرفت**، اکتشافی افسانه‌ای (چکیده‌ی مقالات همایش شناخت و معرفی تمدن حوزه‌ی هلیل رود، به کوشش دکتر محمدرضا صرفی، کرمان، مرکز کرمان‌شناسی).
۷. _____، (۱۳۸۲)، **جیرفت، کهن‌ترین تمدن شرق**، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان میراث فرهنگی.